

کارکردهای فرهنگی و آموزشی شعر نو فارسی در میان دانشجویان^۱

سیدرضا شاکری*

چکیده

شعر همچون یک زبان و چونان یک سنت فرهنگی با ساختار وجودی ما ایرانیان تنیده است. این سنت در طی زمان از دگرگونی‌های فکری، سیاسی و اجتماعی اثر پذیرفته و در ساختار و محتوای و سبک‌های آن، تغییراتی ایجاد شده و بدین‌گونه هم بازتاب‌دهنده اوضاع تازه و هم واجد کارکردهای جدید شده است. شعر نو فارسی رهاورد جامعه معاصر ایرانی و چونان تجربه‌ی زیسته شاعر در بردارنده‌ی اندیشه‌ها، مؤلفه‌ها و مفاهیمی است که می‌توانند در زمینه‌های آموزشی و به‌ویژه برای دانشجویان ایرانی مفید واقع شود. در این مقاله، نگاه کارکردی ارسطو به شعر، مبنای بررسی و تبیین موضوع قرار گرفته است. یافته‌های بررسی نشان می‌دهد که اگر نوع نگاه به مقوله شعر نو فارسی از امری ذوقی و شخصی به نگاهی انسانی و جهان‌شمول تغییر یابد، می‌توان برای آموزش دانشجویان در فضای رسمی (درسی) و غیر درسی، از روشی کارکردی ظرفیت‌های عینی در شعر نو فارسی دست و پا کرد و از آنها بهره‌برداری نمود.

واژه‌های کلیدی: شعر نو فارسی، کارکردهای مهارتی و انتقادی، دانشجویان و تجربه زیسته.

۱. این مقاله از طرح پژوهشی «تحلیل تجربه زیسته انسان در شعر نو فارسی» با کد ۲۲-۱۹۵۷ که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی و با حمایت معاونت پژوهش و فناوری جهاد دانشگاهی به انجام رسیده، برگرفته شده است.

* استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی Sr.shakeri@gmail.com

مقدمه

توسعهٔ میان‌رشته‌ای به مثابه یک رویکرد، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بومی را در مطالعه جامعه، تاریخ و فرهنگ کشورها آشکار ساخته است. اگر ما رویکردی متناسب با بایسته‌ها و منطق درونی منابع بومی خویش دست و پا کنیم، بهتر می‌توانیم نتایج پژوهش‌های خویش را به عرصهٔ کاربست منتقل کنیم. شعر همچون یک زبان و چونان یک سنت فرهنگی با ساختار وجودی ما ایرانیان تنیده است. ما شاعرانه می‌اندیشیم و شاعرانه حرف می‌زنیم و حتی رفتار می‌کنیم. شعر توانسته است میان احساسات، عقل، رفتار و حتی داوری‌های ما دربارهٔ خودمان و دیگران، نوعی هماهنگی و انسجام ایجاد کند، که این خود متضمن تأثیرگذاری‌های کمی و عمدتاً کیفی در شخصیت، بینش و منش ماست.

شعر نو فارسی، سنتی است که در دورهٔ معاصر آغاز شد و به پیکره‌ای تناور، دارای هویت، جایگاه و اثرگذار در جنبه‌های گوناگون فرارفته است. این شعر در بخش‌های عمده زندگی و عمل ما ایرانیان امروز، اعم از زبان روزمره، مصرف، زبان حرفه‌ای و تخصصی، فرهنگ عمومی، زبان سیاسی و اعلامی، زبان فضای مجازی، آیین‌های سوگ و سرود، در روابط اجتماعی، مراسم و منبر سخنرانی، عرصهٔ تبلیغات و اطلاع‌رسانی و... حضور زنده و پویا دارد. ما ناخودآگاه شاعرانه احساس، رفتار و عمل می‌کنیم و حتی به داوری و ارزیابی می‌پردازیم. از جنبه‌ای خاص‌تر، دانشجویان از گروه‌های مخاطب جدی شعر نو فارسی هستند. با توجه به شمارگان و چاپ‌های مکرر متون شعر نو فارسی، بسیاری از مشتریان و خوانندگان آثار شاعران مهم نوپرداز فارسی را دانشجویان تشکیل می‌دهند. دانشجویان به لحاظ اقتضای سن، مراحل هویت‌پذیری، موقعیت خانوادگی، تحصیلی، انگیزه‌های قوی برای ارتباط برقرار کردن با متون شعر، داستان و آثار هنری دارند. جوانان، قشری هستند که در پذیرش اندیشه‌های جدید، بروز خلاقیت و تحمل عقاید مخالف، انعطاف‌پذیری بالایی دارند. گفت‌وگوهای سقراط با جوانان، تابعی از این اصل است (ر.ک: گادامر، ۱۳۹۰). در کشور ما، کتاب‌ها و آثار شاعرانی مانند نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، هوشنگ ابتهاج، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری،

محمدرضا شفیعی کدکنی، قیصر امین‌پور، احمد عزیزی، سیمین بهبهانی، منوچهر آتشی و دیگران، پرفروش بوده و دانشجویان اقبال جدی به آنها دارند.

شعر نو فارسی، هم‌زمانی و درآمیختگی جدی با مسایل اصلی اجتماعی، فکری، سیاسی و فرهنگی ایران معاصر دارد. مسایلی نظیر سنت، تجدد، ملیت، ارزش‌های دینی، معنویت، سرنوشت، معناداری، زندگی، پراکسیس، مقاومت، آزادی و استقلال در متن شعر نو فارسی، زنده و پرکشش و کشاکش‌اند. هنوز پرسش‌های جدی ایرانیان در باب کیستی و چیستی، آینده، گذشته و نقش و مسئولیت آنها در جهان معاصر، پاسخ‌های مناسبی در شعر نو فارسی می‌جوید؛ چون شعر، تجربه‌ای زیسته و یک فعالیت بی‌واسطه است. متن آن نیز بی‌واسطه در اختیار خواننده است. او با جان خود و شوق و طلب با آن پیوند برقرار می‌کند و صادقانه با شعر و محتوای آن به تفاهم می‌رسد. با این سازوکار است که شعر اثرگذار می‌شود. از این‌روی زمینه مطالعه کارکردی شعر، معطوف به اثرگذاری آن است.

در مطالعات و بررسی‌های علمی و تخصصی درباره کارکردهای شعر در جامعه و در میان خوانندگان و آثار پایدار این پدیده، کارهای زیادی انجام شده است. این تحقیقات معمولاً با نگاه‌ها و نظریه‌های میان‌رشته‌ای و یا چندرشته‌ای و مشخصاً با ترکیب‌های دوگانه فلسفه/ ادبیات، جامعه‌شناسی/ ادبیات، اندیشه سیاسی/ ادبیات، زبان و اندیشه سیاسی، نظریه‌های نقد ادبی و هرمنوتیک صورت گرفته است. نتایج این پژوهش‌ها با اهداف کاملاً کاربردی و اثربخش در حوزه سلامت روانی و معنوی، سیاست‌های هویت، تربیت دانشجو، آموزش و پرورش، مشارکت سیاسی و اجتماعی، مقاومت، وحدت و همگرایی، ملی‌گرایی و کیفیت زندگی به کار بست رسیده است.

در این مقاله می‌کوشیم با ارائه تبیینی از مفهوم کارکردهای شعر در نظریه‌های مختلف، متون شعر نو فارسی را از حیث کارکردی در میان دانشجویان بررسی کنیم و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های آن را از این منظر توضیح دهیم. کارکردهای اصلی شعر در نظریه‌های مطرح شامل کارکردهای مهارتی، معرفتی (فکری)، ارتباطی، گفت‌وگو و مفاهمه و اندیشه انتقادی می‌شود. با توجه به ماهیت دوره تحصیلی دانشجویان، شعر می‌تواند به تقویت جنبه‌های استدلالی و علمی اندیشه و ذهن دانشجویان کمک کند. همچنین آنان می‌توانند با شعر نو فارسی با آینده حضور کشورشان در جهان آگاه شوند.

چارچوب نظری

ارسطو و کارکرد شعر

از شعر، تعریف‌های فراوانی شده است. اما مجموعه‌ای از همان تعریف‌ها به صورت خاص‌تر، شعر را با نظر به کارکرد و اثرگذاری آن مدنظر داشته‌اند که ریشه آنها به ارسطو می‌رسد. او در کتاب «فن شعر» یا همان «بوطیقا»، کارکردهای گوناگونی را برای شعر اعم از حماسی و تراژدی تبیین می‌کند که مورد توجه و تفسیرهای زیادی تا کنون واقع شده است. کارکردهای شناختی و مهارتی و ارتباطی از جمله آنهاست. حتا یادآوری نیز که ریشه‌ای سقراطی دارد در نظریه ادبی ارسطو در زیر کارکردهای شعر بحث شده است (مک لیش، ۱۳۸۶: ۴۳). شعر را یک فعالیت انسانی تولیدی می‌داند و محصول آن، کارکرد خاص خود را دارد. ارسطو شعر را چونان تاریخ نمی‌داند که گزارش‌هایی از وقایع منفرد بدهد، بلکه فراتر از آن، به پیش‌بینی اتفاقاتی که ممکن است روی دهد می‌پردازد. هدف در تاریخ، شرح و وصف اتفاق است، در حالی که در دومی، هدف پیش‌بینی است؛ «آن هم نه اتفاقی برای یک شخص خاص از حیث انسانی و روان‌شناختی، بلکه برای نوع انسان که اگر در چنان موقعیتی قرار بگیرد، ضرورتاً برایش اتفاق می‌افتد» (Sifakis, 2001: 20).

این موقعیت‌شناسی و تمرکز بر امکان احتمالی، دلالتی بر کارکرد است. ارسطو در نظریه خود در باب شعر از مفهوم پیرنگ می‌گوید که عناصری گردآوری شده‌اند. پیرنگ همان بوم نقاشی است که نقاش، آن را جان می‌بخشد. در پیرنگ ارسطو، انسان و عمل رقم می‌خورد؛ عملی که در مرحله امکان و آینده است؛ این آینده نه خیالی، بلکه ممکن است (همان: ۲۳). نگاه کارکردی شعر به دنبال این است که با تبیین رابطه و نسبتی که میان خواننده و متن شعر برقرار می‌شود، نوع اثربخشی‌های شعر را بر خواننده دسته‌بندی کرده و پیشنهادهایی برای تعمیق و نهادینه‌شدن این کارکردها به مراجع سیاستی و برنامه‌ای و آموزشی ارائه دهد.

یکی از کهن‌ترین تعریف‌ها از شعر، آن را چونان الهامی که از بیرون و از منبعی رازآمیز از ماورای طبیعت و یا حتی از درون طبیعت بر قلب شاعر نازل می‌شود، دانسته است. این تعریف، نوعی از وحی عام را درباره شعر مدنظر دارد. همین تعریف، یک جنبه

کارکردی مهم دارد؛ شعر، امری مقدس انگاشته شده و در جان خواننده، اثر معرفتی و عمل ایجاد می‌کند. در تفسیر شعر یونانی (اودیسه‌ها) با نگاهی آموزشی، شعر چونان سخن دوستی با دوست خویش معنا شده است که امری خدایی و مقدس است. مردم (خوانندگان شعر) با خواندن آن، پیروی از خداوند یا دوست را می‌آموزند. شعر در این تعریف به صورت فرایندی غیر ثابت ادامه دارد. خداوند، روشنایی حقیقت و فضیلت را به چشم بندگان مشتاق، ارمغان می‌کند (Rylaarsdam, 2014: 122). در اینجا شعر کارکردی نظیر دین پیدا می‌کند: هم نور معرفت می‌بخشد و هم ایمان و عمل را تقویت می‌کند.

یکی از کارکردهای مهم شعر در اندیشه مدرن، وجه انتقادی آن است. از آنجا که در مدرنیته، اساس زندگی و جهان بر حضور انسان آگاه و عامل و فردی استوار است، او به حقوق و وظایف خویش اشعار دارد و می‌کوشد با اندیشه انتقادی در برابر ساختارهای مسلط سیاسی و اجتماعی مقاومت کرده و به سوی رهایی از وضع موجود گام بردارد. شعر، این کارکرد را به طور جدی بهبود می‌بخشد. به تعبیر هیدگر، شعر اساساً رهایی‌بخش است. نمونه آشکار کارکرد رهایی‌بخش شعر، شعر انقلابی است که می‌توان در آثار شاعرانی مثل هاینه آلمانی، فرخی یزدی ایرانی و یا نرودای شیلیایی مشاهده کرد (منوچهری، ۱۳۹۱: ۴۶). «میگل ارنانوس»، شاعر اسپانیایی، اندیشه انقلابی و مبارزه را چنین بیان می‌کند:

صدای مردم مرا جانی تازه می‌بخشد

روحم را می‌شکوفد و قلبم را سرشار می‌کند

صدای مردم به پیش می‌راندم

و در من می‌جو شد و با من می‌خروشید (همان: ۴۷)

وقتی ساختارهای اجتماعی و سیاسی متصلب می‌شوند، شعر در برابر آنها - به سرشت خویش - ایستادگی می‌کند و بنا به خصلت خویش، خواننده را هم دعوت به رهایی‌بخشی می‌کند. خواننده شعر با این ساختار شکنی به خلاقیت و نوآوری خود مجال می‌دهد. به بیان دیگر، رهایی‌بخشی را فراهم می‌کند. شعر با شکل دادن به گفت‌وگوهای خلاق و اخلاقی می‌تواند مسئولیت‌های انسان معاصر را که در قالب‌های زندگی روزمره و

۱۲۴ / آموزش در علوم انسانی، شماره یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

مناسبات سیاسی و اجتماعی در معرض فراموشی‌اند، به انسان یادآوری کند. این مرهون خصلت رهایی‌بخشی شعر و تأثیر آن در خواننده است (ویب، ۲۰۱۰: ۱۴۱).

شعر همچون حادثه‌ای که به آن تجربه زیسته گفته می‌شود، در یک موقعیت خاص زمانی - مکانی اتفاق افتاده و در چیزی به نام متن یا اثر ثبت شده است. وقتی این متن در دسترس خواننده قرار می‌گیرد، در واقع پیوند میان گذشته (زمان متن) و اکنون (زمان خواننده) برقرار می‌شود. خواندن، سازوکاری است که فاصله خواننده و شاعر و شعر را فرو می‌کاهد و خواننده می‌تواند به معنایی شخصی از متن و آموزه‌ها و مفاهیم آن دست یابد. وقتی شخصیت و منش خواننده تحت تأثیر شعر و مضامین آن قرار می‌گیرد و او آنها را نه به واسطه آموزش رسمی، بلکه با نوع نیاز خودش درک می‌کند، به تدریج آماده تغییرهای معرفتی و عملی می‌گردد. این فرد است که به یک عامل اجتماعی فرامی‌رود (ریوباک، ۲۰۱۵: ۱۹). در این معنا از نسبت متن و خواننده است که زمینه بروز یک کنش اجتماعی فراهم می‌شود. شعر با ایجاد رابطه با خواننده که در زمینه فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد از خواننده یک کنشگر اجتماعی می‌تواند بسازد.

شعر می‌تواند به نوعی خاص از تفکر انتقادی و اندیشه تألیفی در میان دانشجویان دامن زند. از این جهت نمی‌توان شعر را یک ابزار تلقی کرد؛ بلکه روش و گونه‌ای از دانستن و وجود داشتن است. شعر ما را از عادت کردن به اعتیادهای ذهنی و سازمانی و رسمی بازداشته، همواره استعداد خلاقیت و نوآوری را در ما فروزان نگه می‌دارد. در پرتو این ویژگی، تفکر انتقادی شکوفا می‌شود. اگر اندیشه انتقادی را نسبت با امکانات فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی مدنظر داشته باشیم، حوزه و دامنه کارکردی شعر بسیار گسترش می‌یابد (تاد، ۲۰۰۷: ۲۴).

کارکردهای شعر نو فارسی در نسبت با دانشجویان

پیش از نیما یوشیج، کسانی مانند تقی رفعت، ابوالقاسم لاهوتی یا شمس کسمایی، شعرهایی خارج از قواعد شعر کلاسیک و رایج فارسی سروده‌اند، اما با نیما و مشخصاً شعر «افسانه» او بود که شعر نو فارسی در مقام یک پدیده شعری و بنیان‌گذار سنت نو مطرح شد. نیما یوشیج در مقدمه این شعر، از ساختار شعر آینده خود که شبیه نمایش

است، خبر می‌دهد. نمایش مدنظر نیما، کارکردهای انسانی، عاطفی، آموزشی و تربیتی دارد. وی در باب ابعاد نظری و کارکردی شعر در آثار نظری‌اش نیز تأملات خوبی دارد. نیما در شعر «مانلی» که منظومه بلندی است، هیئت یک نمایشنامه را به خوبی طراحی کرده است که واجد ابعاد کارکردی و اثربخشی در مخاطب است. این شعر، نمایش گفت‌وگوی شیطان - شاعر است که در چهار پرده تنظیم شده است (شاکری، ۱۳۹۴: ۳۱). گفت‌وگو با شیطان (خانه سریویلی)، گفت‌وگو با مردم (مرغ آمین)، گفت‌وگوی افسانه و عاشق (افسانه) و گفت‌وگوی ماهی‌گیر و پری دریایی (مانلی)، واجد مهم‌ترین کارکرد اثربخش گفت‌وگو در میان انسان است. خواننده با این شعر به اهمیت گفت‌وگو از حیث معرفتی و عملی پی می‌برد. گفت‌وگو به تحمل و بردباری و شنیدن عقاید دیگران کمک می‌کند.

گفت‌وگو، خصیصه ذاتی زندگی جدید است. در اثر گفت‌وگو، انسان‌ها موقعیت همدیگر را درک می‌کنند. باورها و ارزش‌های خود را در معرض دیدن قرار می‌دهند و از عالم آرمانی خود پرده برمی‌دارند. همه اینها باعث می‌شود انسان‌ها به همدیگر نزدیک شوند. نتیجه نزدیکی آنها به یکدیگر، همدردی و مهربانی و دوستی است و اینکه انسان باید برای کاهش دردها و مشکلات، همت به خرج دهد و بار مسئولیت را بر دوش کشد. کارکرد گفت‌وگو در شعر نیمایی، انتقال دردهاست و پری دریایی که یک موجود غیر انسانی است، در اثر انس و آشنایی با انسان که حاصل گفت‌وگوست، به عالم انسان نزدیک می‌شود و ارتقا می‌یابد (شاکری، ۱۳۹۴: ۹۵).

کارکرد انتقادی شعر نو فارسی را بیشتر می‌توان در شعر «احمد شاملو» جست‌وجو کرد. ریشه نظری این خصلت شعری وی به این بازمی‌گردد که شاملو، شعر را یک سنت اجتماعی می‌داند؛ زیرا شعر از حالت بزمی و رزمی خارج شده و به توده مردم نزدیک می‌شود. به تعبیر شاملو، شعر به فرمی اجتماعی - سیاسی از مردم تبدیل می‌شود. شعر می‌تواند چونان سلاحی علیه ظلم، استبداد و نابرابری عمل کند. «امروز شعر، حربه خلق است» (شاملو، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

او با لبان مردم

لبخند می‌زند

درد و امید مردم را

با استخوان خویش

پیوند می‌زند

طرح ریشه‌دیگر کارکرد انتقادی شعر نو فارسی در شعر شاملو به مفهوم تعهد اجتماعی بازمی‌گردد که در سنت روشن‌فکری ایران به‌ویژه در سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ رایج شده بود. تعهد اجتماعی از نظر شاملو، من فردی شاعر را به من اجتماعی تبدیل می‌کند (مجابی، ۱۳۷۷: ۶۷۵).

احمد شاملو از کارکرد انتقادی شعر نو فراوان بهره برد و یکی از دلایل استقلال دانشجویان از آثار او، همین وجه انتقادی شعرش است. انتقادهای او به آداب و باورهای مذهبی، حکومت، جامعه و سنت‌هاست. مهم‌ترین جنبه انتقادی شعر شاملو، نجات دادن و رها کردن انسان جامعه‌اش از زیر سلطه‌ها و بندهای اجتماعی، فکر و سیاسی است. انباشت باورهای مذهبی و دور شدن آنها از زندگی واقعی، توسل مردم به خرافات، زوال فردیت انسانی درون قدرت، سرکوب نیروها و ساختارهای اجتماعی و سیاسی، تفاخر به گذشته و فضل نیاکانی، مردم‌سالاری، از مصداق‌های مورد انتقاد در شعرهای احمد شاملو است. این انتقادات از آنجا که با زبان مفهومی و مقولی نزدیک به علوم انسانی و اجتماعی و ادبیات حاکم بر فضای روشن‌فکری بیان می‌شود، از حیث اثرگذاری بر طیف دانشجوی جوان، قابل تأمل است.

یکی از کارکردهای اصلی شعر شاملو، وجود نوعی بیان استدلالی و روشمند و شفاف در شعر اوست. این بیان به زبان علمی رایج در نظام دانشگاهی نزدیک است. استدلال یعنی گزاره‌های اگر - پس، تجزیه کردن، تحلیل و سپس ترکیب کردن، توجه به جنبه آزمایشگاهی و عینیت داشتن مفاهیم شعری. امکان‌سنجی از موضوعات و مقوله‌های شعر، مبادله‌گرایی، پرسش کردن، پاسخ دادن و ساختن یک مسئله، استفاده از گزاره‌های احتمالی و شایدهی، دسته‌بندی و طبقه‌بندی‌ها، داشتن برنامه در شعر، از ابعاد آموزشی شعر شاملو است.

یکی از برجسته‌ترین شعرهای او درباره آموزش، شعر مشهور «شعری که زنده‌گی است» می‌باشد. او در این شعر، مانند یک پژوهشگر علوم اجتماعی که فردی منظم، دارای برنامه و فعالیت علمی و حرفه‌ای است، به شعر می‌پردازد. او به میان مردم می‌رود

و نظرات آنها را می‌پرسد. سپس به دسته‌بندی دیدگاه‌های مردم می‌پردازد و سرانجام با روش خاص خود به نتیجه‌گیری می‌پردازد. شاعر در پایان این شعر به نتایج کار علمی و تحقیقی خود هم آگاه است. او می‌داند که چنین شعر «علمی - تحقیقی»، مایهٔ ناراحتی و خشم سنت‌گرایان و طرفداران شعر قدیم خواهد شد. در شعر شاملو، شعر چونان فرایندی علمی با یک مسئله و مجهول آغاز می‌شود و پس از طی شدن مراحل تحقیق به پایان می‌رسد (شاکری، ۱۳۹۴: ۱۷۲).

یکی از ابعاد گفت‌وگویی در شعر نو فارسی، مواجههٔ انسان معاصر ایرانی در نسبت با گذشتهٔ تاریخی و فرهنگی خویش است. این امر به‌ویژه در نسبت با مقولهٔ هویت ایرانیان برجستگی پیدا می‌کند. آنچه ما را ساخته و ما امروز از آن تعریف و تصویری داریم هویت ماست. برای آنکه بتوانیم با شعر پیوندی درست و متضمن کارکرد های ارتباطی، مهارتی و شناختی و حتا عاطفی برقرار کنیم، هرچه بیشتر به هویت خویش پی ببریم این تاثیر و فرایند تاثیر گذار تر خواهد بود. هویت امروز ما با ایران همچون گذشته ای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی، با اسلام و با غرب و تجدد پیوند خورده است. این مولفه های سه گانه در شرایط کنونی یعنی جهانی شدن و شبکه های مجازی خود را نشان می دهد (حاجیانی، ۱۳۹۵: ۱۲). زبان فارسی در میان عناصر تشکیل دهنده هویت ایرانیان سهم بسزایی دارد. بخش عمده و زبان غالب ایرانی شعر فارسی است. در شعر فردوسی، عطار، مولانا و حافظ و دیگران بخش عمده ای از تاریخ، فرهنگ، آرمان ها و ارزش های تمدنی و دینی ایرانیان ثبت شده است. این سنت همراه با کارکردهایش در شعر نو فارسی نیز به گونهای تازه حضور دارد.

وجه غالب برخی از شعرهای «مهدی اخوان ثالث» به گفت‌وگوی انسان معاصر ایرانی با گذشته خویش اختصاص یافته است. این انسان عمدتاً جوان ایرانی است؛ کسی که در هجوم قدرت غرب و زوال سستی فرهنگ و ارزش‌های ملی، به جست‌وجوی آگاهی و کوشش برای شناخت دوبارهٔ خویش با هدف ساختن آینده است. شعرهای اخوان ثالث، کارکرد تربیتی و آموزشی در این زمینه دارد. کانون مرکزی این گفت‌وگو، پدیده‌ای است به نام «پیر دانا» که برگرفته از نام و محتوای شعرهای اوست. اصالت و محوریت الگوی آرمانی «پیر دانا» باعث می‌شود که اخوان حتی داستان‌هایی را که شاعرانه‌اند، نیز در کنار

۱۲۸ / آموزش در علوم انسانی، شماره یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۵
شعرهایش بنویسد، تا بتواند ابعادی را از گفت‌وگو با گذشته که بیان آن به زبان شعر، سخت است یا در زمانه وی ممکن نیست، نشان دهد.

کتاب درخت «پیر و جنگل»، حاوی چهار داستان است. قصه اصلی آن یعنی «درخت پیر و جنگ» بیانگر شکوه و عظمت ایرانیان است که در جفا و تداول زمانه از میان رفته و اکنون نسل جوان باید آن را احیا کند. قصه‌های بعدی این مجموعه، مسایل اجتماعی‌اند که با نگاهی انتقادی در خدمت آن الگوی اصلی پیر دانا قرار می‌گیرد. از نظر اخوان، نوشتن داستان‌های این کتاب با هدف محاوره با خوانندگان بوده است (اخوان ثالث، ۱۳۶۸ الف: ۶). اخوان می‌کوشید با ابداع گونه «شعر - داستان»، امکان گفت‌وگو با گذشته را برای جوانان میسر کند. در شعر اخوان، «فردوسی» به عنوان قهرمان ملی هویت ایرانی برجسته شده و شاعر در اثر درگیری با عظمت و کار بزرگ او شاهنامه، زمینه مفاهمه و محاوره نسل جوان را با ایران باستان فراهم می‌کند. مجموعه شعر اخوان با نام «آخر شاهنامه»، نقل و روایت تاریخی و با زبان شاعرانه از «میراث» نیاکان و روش انتقال آن به نسل امروز و فرزندان جوان ایران است. این میراث با استعاره «پوستین کهنه» روایت می‌شود. شاعر این پوستین را می‌پوشد و در هیئت فردوسی، داستان نیاکانش را بازمی‌گوید (اخوان ثالث، ۱۳۶۸ ب: ۳۴۵).

پوستین در شعر اخوان، عامل اصلی پیوند با گذشته و هویت و گیتی است. پدر، روز مرگ خود، پوستین را به پسر بزرگ می‌دهد و باز حکایت همان قصه و دست به دست شدن پوستین نیاکانی (شاکری، ۱۳۹۴: ۳۵۲). پوستین در شعر اخوان که متن شعر نو فارسی (شعر اخوان) است، کارکرد پیونددهنده نسل‌های ایرانی را دارد. تحقق و عملی شدن این پیوند نسلی، گفت‌وگو است. در اینجا گفت‌وگو، خوانش شعر است. اگر ایرانیان بتوانند از طریق مطالعه و خوانش درباره شعر و سنت شعرخوانی با فرهنگ خود گفت‌وگو کنند، زمینه تفاهم و تعامل نسل‌ها در ایران فراهم می‌شود.

اخوان ثالث در شعر خویش، «پیر داناها» را در تاریخ معاصر معرفی می‌کند که به عنوان الگوی هویتی ما، کارکرد گفت‌وگویی دارند. در شعر «چاووشی» که یک سنت دعوت و فراخوانی در روستاهای خراسان است، اخوان دعوت پیر داناها را به گوش نسل

جوان می‌رساند: مصدق و نیما یوشیج، دو پیر دانا در این شعر هستند. نیما یوشیج، نماد پرسش‌های آگاهی‌بخش در روزگار کنونی و مصدق، نماد ناکامی ایرانیان در وحدت ملی است (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۳۰۱).

فروغ فرخزاد از شاعران نوپرداز ایرانی است که در مقام یک زن شعری واجد کارکردهای خاصی دارد که می‌تواند برای دانشجویان و نسل جوان، حامل بار معرفتی، آموزشی و مهارتی باشد. او در شعر خویش بر اساس مفهوم تجربه زیسته، به فردیتی از خویش دست یافت؛ فردیتی مسئول که می‌تواند نقشی اخلاقی و اجتماعی و سیاسی در جامعه خویش به دوش بگیرد. کارکردی که حاصل از شکل‌گیری این تجربه است، می‌تواند برای امروز و به‌ویژه نسل جوان و دانشجویان تکرارپذیر باشد. نسبت وی با «دیگری» است.

در شعر فروغ جدای از جنبه آگاهی‌بخشی، ما با مجموعه‌ای از مهارت‌های انسانی آشنا می‌شویم که در تعامل یک فرد با «جز خود» بسیار مؤثر است. قلمرو «جز خودها» در تجربه زیسته فروغ، فقط افرادی غیر از خودش نبودند، بلکه شامل باورها، تابوها، نهادها، مرزها و آداب و عادت‌ها و... می‌شد. گفت‌وگو، مهربانی و دلسوزی، ترک خودخواهی، شوق به معرفت، شجاعت و صداقت در تجربه و شعر فروغ، تنها صفات اخلاقی و نفسانی نیستند، بلکه مانند مهارت‌هایی‌اند که در ابعاد مختلف رابطه با «جز خود» مفید واقع می‌شوند. مهارت، توانایی قابل کار بست و فایده است. برای همین در روابط اجتماعی بسیار به کار می‌آید.

شعر فروغ برخلاف تفسیرهای فمینیستی‌ای که از شعرهای او به عمل آمده، یک تجربه انسانی دارد و ریشه آن، آگاهی با مهارت‌های گفت‌وگو، انعطاف‌پذیری و صبر بر ویژگی‌های «جز خود» است. مرد به عنوان یک مفهوم فرهنگی (در نظام مردسالاری)، نقطه مقابل «جز خود» اوست. فروغ در شعر خویش از طریق مهارت گفت‌وگو با مرد، او را با حقیقت آشنا می‌کند. فروغ، مرد ایرانی را به این آگاهی می‌رساند که سلطه مردانه باعث فقدان شکوفایی زن و در نهایت ناقص ماندن خلقت مردن و مرد می‌شود. در شعر فروغ، ابعادی از خشونت مردانه نمایان می‌شود و مرد ایرانی در مواجهه با این خشونت‌ها به حقیقتی دیگر که آشتی و گفت‌وگو است پی می‌برد.

نتیجه‌گیری

در پرتو مطالعات پسااستعماری و با کاهش هژمونی مدرنیته، منابع فرهنگی، معرفتی و فطری کشورهای جهان سوم، خود را نشان می‌دهد. نظریه‌های کارکردی شعر که از ارسطو آغاز شد، در فضای پسااستعماری، قابلیت‌های خود را در تبیین شعر نشان داده است. شعر چونان یک تجربه زیسته در متن، تثبیت و ضبط و ماندگار می‌شود. با مرگ شاعر، شعر به حیات خویش در بین نسل‌های آینده ادامه می‌دهد. راز حیات و بقای شعر به گفت‌وگوی آن با انسان‌ها در نسل‌های مختلف بازمی‌گردد. دوام شعر و آثار کارکردی آن از طریق پیوند بلاواسطه خواننده با شعر صورت می‌گیرد.

دانشجویان به مثابه طیفی از جوانان ایران، با علم و دانش سروکار دارند. آنان افزون بر آموزش‌های تخصصی در عرصه روشن‌فکری، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز فعالیت دارند. آنچه به صورت ناخواسته بر فعالیت‌های آنان ممکن است عارض شود، پراکندگی، فقدان وحدت فکری، از هم گسیختگی و ناتوانی در حل چالش‌های فکری، سیاسی و اجتماعی است. برای کاهش این آسیب‌ها، دانشجویان نیازمند آگاهی چونان وحدت فطری و ذهنی‌اند. وحدت آگاهی در جوامع با زبان و فرهنگ مسلط و یا غالب صورت می‌گیرد. در کشور ما شعر، زبان مسلط و ساختار وجودی غالب و نوعی هویت رفتاری و نگرش به ما داده است.

با توجه به ریشه‌دار بودن سنت شعر در فرهنگ ایران، افزون بر کارهای سنتی آن مثل نقل سینه‌به‌سینه و آشنایی با تاریخ و سرزمین، سنت شعر نو فارسی با توجه به محتوا، زبان و ساختار آن، امکانات و راهبردهای بدیعی به نسل جوان دانشجو در زمینه‌های هویت‌یابی، تشخیص در تجدد، گفت‌وگو، اندیشه نقادی، دگرپذیری، فعالیت سیاسی و مدنی می‌دهد.

منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۸ الف) درخت پیر و جنگل، چاپ دوم، تهران، بزرگمهر.
----- (۱۳۶۸ ب) آخر شاهنامه، چاپ پانزدهم، تهران، مروارید.
----- (۱۳۸۷) عاشقانه‌ها و کبود، تهران، انتشارات زمستان، چاپ پنجم.
حاجیان، ابراهیم (۱۳۰۵) سنجش و اندازه‌گیری هویت مدرن در جامعه ایران، گزارش طرح پژوهشی در پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
شاکری، سید رضا (۱۳۹۴) تحلیل تجربه زیسته در شعر نو فارسی (قیصر- نیما) کد ۲۲-۱۹۵۷، گزارش نهایی طرح پژوهشی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
شاملو، احمد (۱۳۷۹) هوای تازه، تهران: انتشارات زمانه، چاپ نهم.
گادامر، هانس گئورگ. (۱۳۹۰). دیالکتیک هگل، ترجمه مهدی فیضی. تهران، رخداد.
مجابی، جواد (۱۳۷۷) شناختنامه شاملو، تهران، قطره.
مک لیش، کنت (۱۳۸۶) ارسطو و فن شعر، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران، آگه
منوچهری، عباس (۱۳۹۱) نظریه‌های انقلاب، چاپ پنجم، تهران، سمت.

- Roebuck Christopher D. (2015) impact and import of poetry in high school pedagogy: a study of practice and student learning, Ph.D dissertation, the state University of New Jersey.
- Rylaarsdam, David (2014) John chrysastam on divine pedagogy: the coherence of his theology and preaching oxford University press.
- Sifakis, G.M. (2001) Aristotle on the function of tragic poetry, Crete University press, Herakleion.
- Wiebe Sean (2015) a poet,s journey as A/r/tographer: poetic inquiry with junior high school students, journal of learning landscape, volume 4 number 1.
- Williams Tadd O. (2007), poetic renewal and reparation in the classroom: poetry therapy, psychanalysis, and podgagy with three Victorian poet, PH,D dissertain. Kent state University.